

ایران

مناحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سرمدیر: جواد دلیری

آذان مهر ۱۳/۷ | آذان مغرب ۴۸/۱۹ | نیمه شب شرعی ۲۵/۰۰ | آذان صبح فردا ۱۸/۵ | طلوع آفتاب فردا ۴۴/۶

امام علی علیه‌السلام: اگر صبر کنی مقدرات الهی بر تو جاری می‌شود و اجر خواهی بُرد و اگر بی تابی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می‌شود و گناهکار خواهی بود.

جامع‌الآخبار (شعبری) ص۱۱۶

”

محمدعلی کشاورز: زمان مناسبی برای همدلی و اتحاد است

زمانی که به‌مامی گوینددر خانه‌بمانیم اذدر خانه‌ماندن گله‌می‌کنیمو زمانی که مدام برای تأمین معاش و نیازهای زندگی سر کار می‌رویم از سر کار رفتن گلایه داریم‌او آنکه هیچ فرصتی برای استراحت نداریم. حال زمان مناسبی است تا به‌اصل و ذات مهم فرهنگ و هویت ایرانی یعنی همدلی، همراهی، اتحاد و برادری برگردیم. این بار دست در دست هم بار دیگر می‌توانیم تاریخ ساز شویم و در سریع‌ترین زمان ممکن شر این میهمان ناخوانده را از کشور مان کم کنیم.

بخشی از گفت‌وگوی

این بازیگر پیشگسوت با ایرنا

»

نگاه روز

شمس‌انگرو دی
شاعر و نویسنده

را با بحران روبه‌رو کرده اما این بار با پدیده‌ای جهانی روبه‌رو شده‌ایم که منتظرش نبوده‌ایم. با این حال این بحران هم مثل همه مشکلات خواهد گذشت اما معلوم نیست در سرشت و پیشامد سال‌های پیش‌رو چه تاثیری خواهد گذاشت و چقدر؛ اما خواهد گذشت این اتفاقات که گفته‌اند چنین نماند و چنین نیز خواهد ماند.

اما مساله ارتباط هنر و این بحران‌ها را باید از این منظر مورد بررسی قرار داد که ادبیات و هنر فلسفه وجودی‌شان همین ناپساامانی‌ها و بحران‌هاست و طبیعتاً اگر همه چیز سرجای خودش بود هرگز هنری به وجود نمی‌آمد. در واقع هنر نتیجه فقدان است و نوعی آه کشیدن بلند و جست‌وجوی همدل. اگر همه چیز سر جای خودش باشد دیگر نیازی نیست که آدمی به خیال پناه ببرد. طفل، برای و به دنبال آن کتیبه که ندارد رویابافی می‌کند و بلندبندلند با خودش حرف می‌زند و بزرگ‌ترها هم به‌نوعی دیگر رویابافی می‌کنند و اگر این رویابافی تشکل پیدا کند به هنر تبدیل می‌شود. به‌همین دلیل هنر را خلاقیت می‌دانیم

در فراق ثریا قزل ایاغ

مطالبه‌گری که هرگز ناامید نشد

پنجم دی ماه سال ۱۳۲۲، درست هم‌زمان با روزگار درگیری با جنگ جهانی دوم، متولد شد و چهاردهمین روز از فروردین ماه سال جاری، مصادف با روز جهانی کتاب کودک، حوزه‌ای که همه عمر خود را صرف آن کرده‌ام دیده بر زندگی بست.
آنطور که خود «ثریا قزل ایاغ» در بیان خاطرات زندگی‌اش گفته با وجود تولد در خانواده‌ای متوسط و در تنگنا، سال‌های کودکی‌اش میان کتاب، مجله، موسیقی، شعر و ادبیات بزرگی سپری می‌شود، آنتنان که در نهایت فعالیت در عرصه ادبیات کودکان را به عنوان حرفه اصلی خود انتخاب می‌کند.
انتشار کتاب‌های داستانی و آثار پژوهشی متعدد، عضویت در هیأت علمی گروه کتابداری دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه تهران، سال‌ها عضویت و همکاری مداوم با شورای کتاب کودک و تألیف کتاب‌هایی برای کودکان و نوجوان تنها بخشی از کارهای قزل ایاغ است. او در هیأت داوران جایزه هانس کریستین اندرسن «مشهور به نوبل کوچک ادبیات» هم حضور داشته، هر چند که خودش هم بارها موفق به دریافت جوایز متعدد داخلی و خارجی به پاس آثار و فعالیت‌های فرهنگی- آموزشی‌اش شده بود.

یاد



نوش‌آفرین انصاری
دبیر شورای کتاب کودک

همه آنهایی که این زن فرهیخته را می‌شناختند می‌دانند که با آرزوهای بزرگی قدم به عرصه کودک گذاشت و تلاش بسیاری هم صرف تحقق آنها کرد. از همان موقعی که بعد اتمام تحصیلاتش در آمریکا، به کشور بازگشت دنبال راهی برای تحول نظام آموزشی و تغییر جایگاه کتاب و کتابخوانی و از همه مهم‌تر جلب توجه همگان به جایگاه مهم کتابداران بود. هر چند که علیرغم تلاش زیادی که صرف این راه کرد، کوشش‌های او در نهایت به سرانجامی که آرزویش را داشت نرسید؛ چراکه نه تنها اوضاع و احوال حاکم بر کتابخانه‌های کشور و مدارس بهتر نشد بلکه روز به روز کم‌تر رفق و گم اهمیت‌تر شده‌اند. تمام روزها و سال‌های زندگی‌اش را بر این گذاشت که به مسئولان آموزشی و فرهنگی بگوید با وجود کم توجهی آنها به کتابداران، این فشار از چه توانی در پرورش نسلی خلاق و موفق، فارغ از رشته‌ای که به آن قدم خواهند گذاشت برخوردار هستند. با این‌حال نکته‌ای که نباید درباره آدم‌های مهم و اثرگذار فراموش کرد این است که آنان علیرغم تمام مشکلات و موانع پیش روی خود و حتی بی مهری‌هایی که از سوی مسئولان متوجه‌شان است هیچگاه دست از کار نمی‌کشند. افرادی از این دست که ثریا قزل ایاغ هم که از جمله‌شان است حتی در سخت‌ترین شرایط هم ناامید نمی‌شوند و به تلاش‌های آنان می‌توان به عنوان چراغی پیش روی راهی که به آن قدم گذاشته‌اند نگاه کرد. بازگردیم به برخی از خدمات‌های بی‌شماری که این دوست و همکار قدیمی در حق فرزندان سرزمین‌مان کرده که بی شک او را به مطالبه‌گر و تلاش‌گری جدی تبدیل کرده‌اند. همان طور که اشاره شد او زندگی‌اش را صرف این کرد که گامی در راستای تغییر نگرش مسئولان نظام آموزشی نسبت به تصمیم‌گیری برای کودکان و نوجوانان

بردارد. روح و جانش با ادبیات درآمیخته بود و شناخت خوبی هم از ادبیات ایران و جهان داشت. انصاف بسیاری در مواجهه با رشد ادبیات کودک در کشورمان به خرج می‌داد؛ او افزون بر منتقدی درجه یک، مشوقی اثرگذار در برخورد با جوانان و دانشجویان در کلاس‌های دانشگاه تهران و شورای کتاب کودک هم بود. به سراغ هر یک از شاگردان او که بروید خواهند گفت که چطور شمع درون آنان را به چراغی عظیم تبدیل کرد و ... البته کم نیستند معلمانی که زندگی‌شان را صرف تدریس می‌کنند، اما کم‌تر معلمی هست که همچون ثریا قزل ایاغ از چنین توانی در اثرگذاری میان شاگردان و دانشجویان خود برخوردار باشد. او سال ۵۳، بعد از بازگشت دوباره به کشور به عضویت شورای کتاب کودک درآمد؛ هر چند که من آن زمان کانادا بودم و هنوز آشنایی نزدیکی با او پیدا نکرده بودم. با این حال سال ۵۷ وقتی که بازگشتم دوستی‌مان آغاز شد و تا زمانی که مرگ او را از ما نگرفته بود هم ادامه یافت. بیش از ۴۰ سال از دوستی و همکاری با ثریا قزل ایاغ می‌گذرد، سال‌هایی که همه ما‌ها، روزها و دقائق آن منجر به ثبت لحظه‌هایی به یاد ماندنی شد. همه افرادی که او را از نزدیک می‌شناستند تأکید دارند که چقدر در دوستی شفاف و صادق بود و متأسف هستم که دیگر در بین‌مان نیست. اما آخرین نکته‌ای که جا دارد در این فرصت به آن اشاره کنم درباره کتاب‌های کودک و نوجوانی است که از او به یادگار مانده، متأسفانه جز کتاب لالایی‌های او که نشر چشمه منتشر کرده هیچ یک از آثار داستانی او تجدید چاپ نشده‌اند. ای کاش ناشرانی که حق چاپ این آثار در دست آنان است اگر خودشان هم کتاب‌ها را تجدید چاپ نمی‌کنند امتیاز نشر آنها را واگذار کنند چراکه کتاب‌هایی بسیار مهم هستند و حیف است کودکان و نوجوانان از خواندن‌شان محروم شوند.

البته کتاب‌های دیگری هم از او در دست هستند که آثار پژوهشی مهمی به شمار می‌آیند از جمله کارهایی که درباره بازی‌ها و قصه گویی انجام داده که همگی منتشر شده‌اند. در آخر امیدوارم دیگر جوانان و همکاران فعال در این حوزه راه او را ادامه بدهند و به آرزوی دیرینه‌اش جامه عمل بپوشانند.



خبرآنلاین

در مقابل آنچه قرار نگیرد تصویری هم در آینه دیده نمی‌شود اما اگر قرار بگیرد هم، آن تصویر، عیناً تصویر آن فرد نیست و بازتابی از آن است. این آینه را باید به مثابه ذهن و تخیل هنرمند بدانیم و به این مساله برسیم که هنر عبارت از واقعیتی است در ذهن هنرمند. پس، به‌عنوان مثال مولوی هم نمی‌توانست به‌وجود بیاید اگر واقعیت تاریخی وجود نداشت یا فردوسی و شاملو و سپهری و... نمی‌توانستند به‌وجود بیایند اگر واقعیت‌های تاریخی زمان خود‌شان وجود نداشت.

حمله مغول به ایران بود. شخصاً امیدوارم که همه ما هنرمندان لیاقت داشته باشیم و به حدی از ژرف‌اندیشی و نبوغ و درک درست از پیرامون‌مان رسیده باشیم که در این معضل دردناک اجتماعی چیزی خلق کنیم که مردم از آن بهره‌ای ببرند.

در واقع بوسیله آن بتوانند حس همدلی‌شان تقویت شود و از این رهگذر زندگی برایشان آرام‌تر بگذرد. به این نکته توجه ویژه داشته باشیم که هنر نتیجه و بازتاب واقعیت است و عیناً خود واقعیت نیست. رابطه هنر با واقعیت مانند رابطه انسان با آینه است یعنی اگر انسان

در سوگ کیومرث درم‌بخش

انگار در خوابیم

کیومرث درم بخش نویسنده، کارگردان، عکاس و مستندساز نام‌دا سه‌شنبه ۱۲ فروردین به علت ابتلا به ویروس کرونا، در سن ۷۴ سالگی در پاریس درگذشت. مجموعه آثار مستند او، گنجینه‌ای از هویت فرهنگی و تاریخی ایران به شمار می‌آید. او که عکاسی و سینما را در فرانسه آموخته بود پس از بازگشت به ایران در زمینه عکاسی در سینما و فیلمسازی و درباره طبیعت، به فعالیت پرداخت. «کوزن‌ها» و «لانگسیر» از آثار او در زمینه عکاسی در سینماست. او مستندسازی را با فیلم مردمی کرد و پس از آن «ساربانان کویر»، «ایران سرزمین ادیان»، «انسان شبان»، «راز ترکمن» و «کوچ آسمانی»، «کسوف»، «شب»، مجموعه‌ای سیزده قسمتی درباره معرفی میراث فرهنگی ایران و... را ساخت. فیلم «بوف کور، زندگی و مرگ صادق هدایت»، با بازی پرویزرفنی زاده تنها فیلم داستانی است که این هنرمند در کارنامه خود ثبت کرده است. کارنامه هنری کیومرث درم‌بخش همچنین دو فیلم درباره شاهپیر ادب ایران یعنی نیما یوشیج (دناخانه من است) و صادق هدایت (سفر بهاری) را دارد. اسماعیل میرفرحایی که به عنوان مدیر برنامه در «دنیا‌خانه من است» حضور داشته از تجربه همکاری با کیومرث درم‌بخش در این مستند به «ایران» گفته است.

دریایی را در کیش برگزار کرد همکاری دوباره با او را تجربه کردم اما متأسفانه چند سالی بود که از او بی‌خبر بودم و نمی‌دانستم که در پاریس زندگی می‌کند.

درگذشت کیومرث درم‌بخش در فرانسه را حدود دو روز پیش در استرالیا از رادیو شنیدم. از خبر مرگ او بسیار متأثر شدم و غصه‌دار از اینکه چرا وقتی

چهره‌هایی مثل کیومرث درم‌بخش در دنیا پرانکده شدند هیچ سرخی از آنها نداشتم. فقدان این رفقا بخصوص در خارج از کشور ضربه بزرگی است. این روزها آنقدر سخت می‌گذرد که گاهی فکر می‌کنم فاجعه‌های رخ داده در کشور و از دست دادن رفقای این چنین را در خواب می‌بینم. امیدوارم از این زندان نجات پیدا کنیم و در تابستان پیش‌رو بتوانیم به ایران بازگردم. یاد او همیشه با ماست.

»

عکس‌نوشت

موزه متروپولیتن نیویورک، موزه ملی آمستردام و شرکت گتی ایمجز در روزهایی که مخاطبان‌شان به دلیل قرنطینه‌خانه‌نشین شده‌اند از اقدامی جالب چالشی برای بازسازی تابلوها و تصاویر ماندگار تاریخ هنر در خانه ترتیب داده‌اند. در این چالش از هنردوستان خواسته شده یکی از آثار مطرح نقاشان و تصویرگران بزرگ را در خانه با اسباب و اثاثیه‌ای که در دسترس همگان است بازسازی کنند. در بعضی موارد شرایطی هم برای این چالش مثل استفاده از قطعه‌ای از اثاثیه منزل مطرح شده که زیاد از طرف مخاطبان جدی گرفته نشده. مخاطبانی که اکثرشان در گوشه گوشه جهان مجبور به خانه‌نشینی شده‌اند با استقبال گسترده از این ایده خلاقانه دست به بازسازی آثار شاخصی از چهره‌های مشهوری مثل سالوادور دالی، ونسان ون گوگ، جکسن پولاک و داوینچی زده‌اند تا نگذارند تعطیلی موزه‌ها و گالری‌ها و مصائب زندگی در یک شرایط سخت توجه مردم را نسبت به آثار هنری کم‌رنگ کند؛ در اکثر موارد هم نتیجه به تصاویر جذابی تبدیل شده که در شبکه‌های مجازی زیاد دست به دست شده است.



علی نصیریان: وقتی با ویروس کلک‌مان کنده می‌شود این همه غرور برای چیست؟

باید به خودمان یادآوری کنیم که خیلی هم دستمان پرنیست و بسیار آسیب‌پذیر هستیم و ممکن است بایک ویروس کلک‌مان کنده‌شود. این همه غرور و تکبر و فخر فروشی و زورگویی و قلدری و بزن و بهادری و کشتن همدیگر چه لزومی دارد؟ اکنون بشردر موقعیتی است که باید به یک همگرایی، همبستگی و دوستی برسد. تمام ملت‌ها باید از دشمنی و درگیری و خصومت دوری کنند. این یک هشدار برای ما است.

بخشی از صحبت‌های این بازیگر پیشگسوت در برنامه «فرش بنفشه» را دایو ایران

شهروند مجازی

یگانه خدایی

هشتک

#پایان تعطیلات

با اینکه «فاصله‌گذاری اجتماعی» تا ۲۰ فروردین ادامه دارد خیلی‌ها امروز راهی محل کار شدند و پس از تعطیلات و قرنطینه تقریباً به روال قبلی زندگی بازگشتند. هر سال در اولین روز کاری بعد از نوروز شوخی‌های زیادی درباره سختی رفتن به سرکار بعد از تعطیلات می‌خواندیم اما امسال شرایط فرق دارد. کاربرانی از

نگرانی‌شان می‌نوشتند و اینکه تعطیل نیستند و می‌ترسند مبتلا شوند، بعضی‌ها خسته از قرنطینه از دلتگی برای کار کردن حرف می‌زدند و بعضی‌ها هم طبق معمول با این ماجراها شوخی می‌کردند: «قصه تموم شدن تعطیلات و سرکار رفتن کم بود... استرس آزمايش کرونايي که گرفتيم افتاده تو جونم، «به قدری از تموم شدن قرنطینه و سرکار رفتن ناراحتم... که هر چقدر خدمو دل‌داری می‌دم فايده نداره... صديارم تصميم گرفتم به رئيس بگم ديگه نيمام... می‌خوام بشم دختر خونمون ولي باز...»، «شنبه سرکار رفتن به کنار، از این برنامه دلخواه زندگی خارج شدن هم خودش سخته، ترس و استرس کرونا که بماند... قشنگ می‌تونستم تا آخر ماه بدون هیچ مشکلی خونه بمونم...»، «هیچ وقت فکر نمی‌کردم دلم واسه سرکار رفتن تنگ بشه»، «شنبه سرکار رفتن به طرف صبح بيدار شدنش به طرف من تازه عادت کردم ۷ صبح می‌خوابم، «هیچ وقت فکر نمی‌کردم دلم واسه سر کار رفتن تنگ شه. دلم می‌خواد ۸ صبح به زور باشم به دنیا فحش بدم برم سرکار»، «مدیر عزیزم به نگرانی بچه‌ها از اینکه وسط کرونا برن سرکار می‌که حاشیه، اون موقع‌ها هم به نگرانی من از اینکه گود برداری می‌شد کنار ساختمان و ساختمان ما محسوس کرده بود و شهرداری گفت تخلیه کنید، می‌گفت حاشیه! حاشیه تویی، که هیچ وقت نمیخوای نگرانی آدم‌رو درک کنی»، «کاش کرونا تموم شه زودتر برم سرکار. حداقل سرکار شاد و خندان بودیم»، «تو این حالت بیشتر از همه نگران بابایم که باید بره سرکار»، «متأسفانه باید برم سرکار! حالا من گفتم دلم تنگ شده ولی نه به این زودی»، «فقط عاشق اینایی هستم که شغل شون قابل دورکاریه و تو این شرایط آنلاین می‌تونن مدیرتیش کنن و اصلاً درک نکردن این ماه سرکار نرفتن و درآمد نداشتن برای عموم مردم یعنی چی. بعد می‌شینن ترم می‌دن برای بقیه...»، «از ۱۸ سالگی که رفتم سرکار، تمام عیدها سرکار بودم. امسال اولین سالی بود که تعطیلی اجباری روزیم شد. احتمالاً بدترین شنبه سال برای من بعد از این همه تعطیلی همینه»، «الان که از شنبه قرار خیلی‌ها حالت عادی برگردند سر کار، دقیقاً چه فايده‌ای کرد آنقدر تشويق به خانه ماندن؟!»، «ما خانه نخواهیم ماند چون باید بریم سرکار. همین ده پونزده روز قرنطینه هم به لطف تعطیلات نوروز بود! اخدا بخیر کنه»، «چکار کنیم؟ من فردا بعد از یک ماه دورکاری باید برم سرکار. رسماً دارم آماده مبتلا شدن می‌شم»، «قراره برگردیم سرکار یا به دست آدم که معلوم نیست تعطیلات کجا بودن، ساکن یا نه. این قضیه هیچوقت جمع نمی‌شه»، «تو قراردادهای کارمون که اون شرایط بحرانی مثل سیل و جنگ و سایر موارد این چنینی رو نوشته، نمی‌تونیم کلا کرونا رو استناد کنیم به اون و نریم سرکار؟»

نادیده گرفتن ناشنویان

تعدادی از ناشنویان در شبکه‌های اجتماعی به تلویزیون اعتراض کردند که برنامه‌هایشان در این روزها و به خصوص اطلاع‌رسانی برای کرونا و نکات بهداشتی به زبان اشاره انجام نمی‌شد تا ناشنویان هم آگاه شوند. البته به اینکه حتی برنامه‌های سرگرم‌کننده تلویزیون هم برای این گروه از جامعه قابل استفاده نیست هم اشاره می‌شد. از پنجشنبه شب این بحث در توییتر راه افتاد و خیلی‌ها با آنها همراهی کردند: «رسانه ملی در راستای دعوت به خانه ماندن برنامه‌های مختلف شادی‌بخش برای سرگرم کردن مردم ایران (مثل برنامه‌های گفت‌وگو و سریال‌هایش) را برای خانواده‌های ناشنوا مناسب سازی نکرده است. انگار مهم نباشد که ما هم سرگرم باشیم یا انگاری ما ۵ درصد جامعه ایران جزئی از مخاطبان رسانه ملی نیستیم»، «در بحران کرونا افراد ناشنوا از جريان خبرگيري از تلویزیون جا مانده‌اند. سيما اقدامی برای استفاده از مترجم زبان اشاره یا زیرنویس نکرده و آسیب‌پذیری این گروه را بیشتر کرده است. اصرار به نداشتن مترجم یا زیرنویس از کجای این سازمان عریض و طویل نشأت می‌گیرد؟»، «من کاری به خود سریال پایتخت ندارم اما خیلی از خانواده‌ها می‌شینن دسته‌جمعی نگاه می‌کنن و نمی‌خندن. گناه فرد ناشنوا چیه؟ چرا روز بعد که تکرار شو بخش می‌کنن، یک مترجم همزمان زبان اشاره گوشه تلویزیون نمی‌ذارن؟! شاید اونا هم دلشون بخواد. آخه ما چقدر خودو‌اهیم؟»، «یک لحظه تصور کنید تلویزیون را روشن می‌کنید تا از آخرین اخبار کرونا مطلع شوید اما متوجه می‌شوید اخبار همه به زبانی هستند که شما هیچ سر در نمی‌آورید. ترسناک است مگر نه؟ اما این تجربه هر روز ناشنویان در ایران است»، «انگار در بحران هم برابری معنی چندانی ندارد»، «بیشتر که نه تقریباً تمام برنامه‌ها سیما برای ناشنویان فاقد مترجم زبان اشاره یا زیرنویس است حداقل در برنامه‌های آموزشی و پیشگیری ناشنویان را هم در نظر بگیرد فیلم و سریال پیشکش...»، «گروه‌های با نیازهای خاص در بحران‌ها نادیده گرفته می‌شوند»، «صداسیما به بیش از ۳۰ زبان در حال تولید و پخش برنامه برای سراسر جهان است. برای کدام مخاطب خدا می‌داند. زبان اشاره فارسی، زبان ۵ درصد از جامعه ایران است. آیا این سازمان برای این بخش از جامعه کاری کرده است؟ احتمالاً هیچ!»، «برنامه‌های خبری تلویزیون اغلب زیرنویس یا مترجم زبان اشاره ندارد، اگر هم داشته باشد زبانش رسمی است با سرعت بالا. فضای مجازی هم در دسترس تمام ناشنویان نیست. آنها می‌ترسند، چون هم کم می‌دانند و هم نمی‌توانند ترسشان را مثل ما با حرف زدن با عالم ابراز کنند»، «انگار ناشنویان شهروند این کشور نیستن و کرونا نمی‌گیرن».